

طوطی

قرن چهاردهم هجری است منظومه‌ای بعنوان سبکة المعانی للمصادر و المبانی مانند نصاب و منظومه دیگر در توقیعات تقویم موزون ساخته هر دو در تاریخ ۱۳۴۵ در تبریز چاپ شده و خود او چند سال پیش ازین وفات کرده است

طوطی - ابوالفتح خان خلف ابراهیم خان بن پناه خان جوانشیر و الی قراباغ است امیر صاحب سلیقه و صاف ضمیر و اباعن جد از بزرگان آنجا و تربیت یافته این دولت بوده در خدمت نواب نایب السلطنه تقرب تمام و رتبه منادمت داشت در سنه ۱۲۵۵ بهشت شتافت وله

دیدن ترا و دل بتو دادن گناه من دل را بحرف غیر شکستن گناه کیست
دارم اندر هوس وصل خیال عجیبی چه خیال عجیبی فکر محال عجیبی
(تذکره بهمن میرزا)

در نکارستان دارا گفته : طوطی در نظم و ثریبی نظیر است گاهی بدستیاری قلم بدوستان محرم رقیمه های لطیف مضمون مینویسد

عبدالله طوطی قراباغی - از شعرای قرن سیزدهم است

(حدیقة الشعراء)

طوطی - از جمله شعرای برگزیده تبریز است و در شاعری طبعش در کمال بلندی و در شعر شناسی از امثال و اقران بهتر در طرز غزل تبع مولانا ضمیری اصفهانی میکند ابیات شاعرانه آبدار و اشعار عاشقانه هموار بسیار دارد و همواره غزلیات رنگین و تصاید متین بر لوح بیان مینگارد با وجود شاعری و اعتقاد بشعر خود جمع اشعار دیگران نیز کرده و میگوید تذکره الشعرائی در نهایت خوبی در عقد انشاء انتظام داده و حالات بسیاری از شعراء را که در این ایام در عرصه فصاحت جلوه کردند در آن تالیف افادت آئین بر منصفه عرض نهاده است. اکثر موزونان آن زمان مثل عجزی و صبوری و حکیم ابوطالب از شاگردان او بوده اند.

(خلاصه الاشعار . صحف ابراهیم)

در شمع انجمن مینویسد : طوطی شغل زرگری داشته و تمام بضاعت خود را در

هوس کیمیا گری در باخته و کاری نساخت گویا از تأثیر هوای کیلان درین فکر نارسا افتاده ورنه شعرای با سلیقه را این خیالات بیجا که از قبیل صید عنقا است کجا گرفتار نوانند کرد تذکره و دیوان دارد قریب بیست هزار بیت و در شعر از سخنوران نامی عصر خود بوده است. وله

« دوری ز غمت سخت بود سوختگان را
سخت است جدائی بهم آموختگان را »
« آنکه جان تعبه در صورت دیوار کند
جلوه کرد که چون صورت دیوارم کرد »
« با آنکه هست خلوت وصل تو با رقیب
شرم تو با هزار نگهبان برابر است »
« تو بطوفی آنچه کردی نکند خدای با تو
ز خدا همین تمنا من نا مراد دارم »

شاه طهماسب اول - خلف شاه اسمعیل اول است روز دوشنبه نوزدهم رجب سال ۹۳۰ (ظل) که ده سال و شش ماه و بیست روز از عمر وی گذشته بود بتخت سلطنت جلوس کرده و پس از پنجاه و سه سال و یکماه و ۲۶ روز در شب دوشنبه ۱۵ صفر سنه ۹۸۴ وفات کرده در روضه منور حضرت رضا ۴ مدفونست.

این پادشاه در اوایل جوانی خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق را خوب مینوشت و بنقاشی مایل بوده روزنامه و قایع سی سال از سلطنت خود را بقلم آورده است و آن در سه مرتبه در ضمن مطلع الشمس در طهران و در سنه ۱۳۰۸ هجری در لیسبک و اخیراً در برلن چاپ شده است. واز آثار او باروی شهر طهران و باروی شهر مشهد و عمارت دیوانی قزوین و مسجد تبریز و رباط فیما بین زنجان و سلطانیه است. وله

« یکچندی زمرده سوده شدیم یکچند پیا قوت تر آلوده شدیم »
« آلودگی بود بهر رنگ که بود شستیم بآب توبه آسوده شدیم »

محمد کاظم ظاهر اردبیلی - یکسبب زر گری معاش میکرده سخن سنج و

لیکو اداست این چند شعر از اوست.

ظریفی

« می کنم لاغری خویش بصد پرده نهان

تا نمایان نکم فریبی مجنون را »

« صفای جوهر خوبی زباده نابت

لبی که نیست می آلوده لعل بی آبت »

(تذکره حسینی)

ظریفی - در تبریز بخرده فروشی اوقات صرف میکند این مطلع و بیت از اوست .

« به بگریه رحمت آید به بجامه پاره کردن

مه من نمیتوانم بتو هیچ چاره کردن »

« چو اسیر هست این دل به دگر بتان چه بندم

منم و دلی که توان بهزار باره کردن »

(تحفه سامی)

ظهوری تبریزی - از مستعدان وقت خود بود این بیت از اوست .

« چه رشک میری ای دل بکشتگان غمش

تو هم بمقصد خود میرسی شتاب مکن »

(شمع ایچمن)

حاجی علی عطار ظهوری تبریزی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان

(حدیقه الشعراء)

است .

ظهیر الدین کبیر بن اویس بن محمد اللطیفی الشهیر بقاضی زاده ..

از مشاهیر رجال آذربایجانست پس از محاربه چالداران سلطان سلیم عدّه از معارف

آن ایالت را اسیر کرده باستانبول برد قاضی زاده هم یکی از آنهاست در حسن خط و فن

انشاء بی نظیر عهد خود بوده وقایع سلطان سلیم را بقلم آورده و وفیات الاعیان ابن

خلکانرا نیز بنام وی بزبان پارسی ترجمه کرده و قتیکه کتاب بنصف رسیده بود سلطان

سلیم مرده است (۹۲۶) نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس ملی موجود است .

مولانا قاضی زاده در نزد سلطان سلیم بدرجه احترامات فوق العاده داشته که پس

از فتح دیار عرب ضبط حلب و شام و مصر (۹۲۳) را بعهد او واگذار کرده بود . در تاریخ

دانشمندان آذربایجان

۹۳۰ در موقع اعلان استقلال احمد پاشا نایب السلطنه مصر که قاضی زاده نیز در مصر همراهی ازوی میکرده است با او گرفتار شده و هردو بقتل رسیده اند صاحب شقایق - الثعالبیه و شنارات الذهب شرح حال مختصری ازوی نوشته اند عیناً نقل میشود .

ظهرالدين الاردبیلی الحنفی الشهير بقاضی زاده قرا^ء رحمه الله فی بلاد العجم علی علمائها ولما دخل السلطان سليم الی مدینة تبریز اخذه معه الی بلاد الروم و عین له کل یوم ثمانین درهما قال فی الشقایق کان عالماً كاملاً صاحب محاوره و وقار و هیهة و فصاحة و كانت له معرفة بالعلوم خصوصاً الانشاء و الشعر و کان یکتب الخط الحسن و ذکر العلائق انه استمال احمد پاشا الی اعتقاد اسمعیل شاه الصوفی طلباً لاستمداده و استظهاره منه بمکاتبات و غیرها و عزم علی اظهار شعار الرفض و اعتقاد الامامیه علی المنبر حتی قال ان مدح الصحابة علی المنبر لیس بفرض ولا یخل بالخطبة فقبض علیه مع احمد پاشا الوزير یوم الخمیس عشرين ربيع الاول سنة ۹۳۰ و قطع رأس صاحب - الترجمة وعلق علی باب زویلة بالقاهرة .

عابد الاردبیلی - هو مولانا محمد بن احمد الاردبیلی فاضل صالح عابد کاسمه معاصر مات فی زماننا هذا بآردبیل وله ولد من الطلبة مدرس بآردبیل مسمى بالشیخ صدرالدين شاهدناه و لمولانا عابد ترجمة لتشریح الافلاک و حواش بالفارسیه و غیرها الخ .

(ریاض العلماء)

عاجز - تخلص خلیفه محمد سرابی است بآنجا رجوع شود .

عاجز - حاجی میرزا یوسف مرندی از شعرای حدیقه الشعراء است .

عادل - شاه اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب اول است روز چهارشنبه ۲۷

جمادی الاولى سال ۹۸۴ در قزوین بتخت سلطنت جلوس کرده و در یکشنبه ۱۳ رمضان

سنه ۹۸۵ چهل و پنجساله مرده در آردبیل مدفونست این پادشاه سفاک اولاد ذکور شاه

طهماسب را غیر از محمد میرزا و شاه عباس که در شیراز و هرات بودند همه را کشته و

منقرض نمود در مراتب شعر طبع خوشی داشت . وله

عارف اردبیلی

« شادم بخدنگ تو که ناوک فکنان را

سوی هدف خویش نهانی نظری هست »

« چون هنجچه چه دانی تو که در خلوت نازی

کز بهر تو چون باد صبا در بدری هست »

« از خنده پنهانی لعل تو توان یافت

کز حال دل گمشده او را خبری هست »

عارف اردبیلی - از سخنوران قرن هشتم است در عهد سلطان اویس جلایر

بر حسب دعوت شروانشاه اعظم کیکاوس بن کيقباد (۷۷۴-۷۴۵) بشروان رفته به
تعلیم و تدریس پسر وی معین شده و منظومه‌ای بعنوان فرهاد نامه بنام آن پادشاه موزون
ساخته و در تاریخ ختم آن چنین گفته است .

سه شنبه آخر صیف اول سال ، (۷۷۱)

« ز هجرت بود باعین و الف و ذال

اشعار ذیل از مقدمه آن کتابست .

یکی دیدم ز فرزندان فرهاد ،

به استادی ز یکدیگر فزونتر ،

کتابی داشتی پیوسته در دست ،

که می‌لش با گلستان از چه افتاد ،

نه بروجهی که میگوید نظامی ،

وزان پس حال فرزندان و دوده ،

زهریک باز مانده یاد کاری ،

یکی زانهاد ز شاه اخستان است ،

که روئین دز نماید پیش او پست ،

بخویی در جهان بی مثل و مانند ،

بدو یکباره برده آب ارتنگ ،

که هست افکار فرزندان فرهاد ،

دز نوشهر کاب آنجا گرفت است

« در آن موضع که دائم بود آباد

« از او تا کوه گن قوش برابر

« اگر هشیار میگشتی و گرمست

« در او گفته حکایت‌های فرهاد

« نوشته قصه شیرین تمامسی

« نموده حال فرهاد آنچه دیده

« که بوده هر یکی استاد کاری

« هنر هائی کز ایشان داستانت

« گلستان شماخی را دزی هست

« بر او از سنک دیدم صورنی چند

« فراز باره صورت کرده از سنک

« شنیده یک یک استاد از استاد

« بیا کوهم دزی دریا گرفت است

دانشمندان آذربایجان

« دگر رعنا وزیا دستکاری
 « بگورستان باکو گنبدی هست
 « پدید ازدور چون خورشید تابان
 « ز دیوند ز کشیده سنک خارا
 « بنمت گنبدی را بر کشیده
 « بهم آورده او دز را بطرزی
 « قلندر وار پیر ژنده پوش است
 « کلاه بیست ترکی بر سر اوست
 « بشکل خربزه شیرین کلاهی
 « کلو آسا بخدمت ایستاده
 « بهر جا کار ایشان را شنیدم
 « چو این افسانه را خواندم ز دفتر
 « اساس نازه بنهادم سخن را
 « در این گفتن چو جاری گشت خامه
 که ماند از کار ایشان یادگاری
 ز ندر کس که بیند دست بردست
 فراز کوه پیش از پره تابان
 نهاده بر سر کوه آن بنا را
 که مثلش گنبدی گردون ندیده
 که پیدا نیست کجا هست درزی
 ز پیر کلکلی پیر خموش است
 مرقع خرقة خوش در بر اوست
 هلالی چند پیدا کرده ماهی
 قدمهای کلک بر سر نهاده
 ولیکن شرح آن کردم که دیدم
 بخوبی دل پسند آمد سرا سر
 بگفتن زنده کردم کوه کن را
 نهادم نام آن فرهاد نامه »

یکانه نسخه این منظومه در کتابخانه آبا صوفی در تحت نمره ۳۳۳۵ موجود و اشعار مزبور از آنجا اقتباس شده است .

عارف - آقا حسین تبریزی از نیکان آنجاست از وطن بدیار ارمن رخت کشیده در قلعه شوش قراباغ آرمیده و از علوم ریاضیات بهره وافق داشته است در سنه ۱۲۲۰ رحلت نموده در آن دیار مدفونست و اشعار وی بزبان ترکیست .

عارف - از تبارزه عباس آباد اصفهان و از معاصرین حضرت صائب تبریزی بوده و از فیض صحبت او بهره مند شده و کتابت دیوان او میکرده است از جمله نوشته های او بیاض بزرگ صائب است که در تاریخ ۱۰۸۸ تحریر کرده است نسخه از آن در کتابخانه مدیر مجله ارمغان موجود است .

میرزا طاهر نصر آبادی در تذکره خود آورده که مشار الیه اراده هند کرده و

عارف

حرکت نمود ولی افغانها هر چه داشت غارت کرده و بردند و بر گردید الحال در اصفهان است و شورش اینست .

« دوران شراب محنت و دردم بجام ریخت

دندان شکوفه وار ز باد ز کام ریخت »

عارف - حاجی عبدالله تبریزی در آغاز جوانی وارد هند شده شریک بزم مطارحه

و مشاعره میرزا محمد علی فروغ (۱۲۱۰ مرده) گردید و بعد از زمانی بلباس درویشی متلبس شده به بنارس رفت و در همانجا از این جهان در گذشت . وله

« غلام کاکل و خط تو تاجدار اند

اسیر زلف ککمند تو شهسوار اند »

« دو زلف در برو کاکل به پیچ و تاب بسر

بکنج حسن و خط هر دو مثل مار اند »

(روز روشن)

عالم تبریزی - از شاگردان میرزا صائب است . وله

« چه یاری بهتر از کردار نیک اندیش می خواهی

چه صنعی بهتر از حسن سلوک خویش می خواهی »

(کلمات الشعراء)

ابوالمظفر شاه عباس بن سلطان محمد خدا بنده - شب دو شبه غره

رمضان المبارک سنه ۹۷۸ در شهر هرات تولد یافت و در تاریخ ۹۹۶ در عمارت چهل

ستون بر تخت سلطنت جلوس نموده و پس از ۲۲ سال سلطنت شب پنجشنبه ۲۴ جمادی

الاولی سنه ۱۰۳۸ در مازندران وفات کرده پنجاه و نه سال و هشت ماه و بیست روز عمر

کرده در نجف اشرف مدفونست تاریخ عالم آرا بقلم اسکندر بیک منشی مشتمل بر وقایع

سلطنت ۲۲ ساله وی بوده شهر اصفهانرا در تاریخ هزار هجری او پایتخت قرار داده است

غزل ذیل ازوست .

« محبت آمد و زد حلقه بر دل و جانم

درش گشودم و شد تا بچهر مهمانم »

دانشمندان آذربایجان

« نه هست هستم و نه نیستم نمیدانم
که من کییم چه کسم کافرم مسلمانم »
« اگر مسخر کفرم که بست زبازم
و گر متابع دینم که جاست ایمانم »
« از این که هر دو نیم بلکه عاشقم عاشق
محبت صنی کرده ناه مسلمانم »
« اگر چه هیچم و از هیچ کمترم اما
یگسانه گوهر در پای بحر امکانم »
« دوروز شد که دیگر عاشقم بجان عاشق
بنو گلی که برد نقد دین و ایمانم »
« عجب که از الم عشق جان برد عباس
که درد بر سر درد است و بدست درمانم »

قاضی عبدالرحمن - در دولت شاه اسمعیل صفوی قریب ۲۰ سال قضای القضاة

تبریز بدو رجوع بود تبریزی است .

(هفت اقلیم)

نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادر مراغه‌ای - از موسیقی شناسان آذربایجان

بوده پدرش کتاب جامع الالحن را در تاریخ ۸۱۶ بنام وی تألیف نموده و او هم مقاصد الادوار
را بنام سلطان با یزید (۹۱۸-۸۸۶) تألیف کرده است .

نظام الدین عبدالرحیم - خلف دیگر عبدالقادر مراغه ایست

حاجی میرزا عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیمراد نجار تبریزی معروف

بطالبوف - از معارف و فضلی آذربایجان بوده و عمر خود را در نمرخان شوره ولاد
قفقاز گذرایده است در ۱۲۷۲ هجری در تبریز تولد یافته و در تاریخ ۱۳۲۸ در نمرخان
شوره مرحوم شده است مشارالیه قبل از اعلان مشروطه در ایران کتب مفیدی برای
تئویر اذهان تألیف نموده و الحق در این باب زحمتی کشیده است از جمله تألیفات آن
مرحوم که بطبع رسیده است : کتاب احمدیاسفینه طالبی در دو جلد ، مسالك المحسنین ،

مسائل الحیات ، نخبه سپهری ، ترجمه فیزیک مختصر ، ترجمه هیئت فلاماریون مختصر ، ترجمه پند نامه مارکوس میباشند .

عبد الرشید بن صالح بن نوری باکوئی - از معارف قرن هشتم هجری بوده

کتابی بعنوان تلخیص الآثار فی عجائب الاقطار مشتمل بر ممالک و اقالیم عالم بزبان عربی تألیف فرموده و مطالب مفیدی راجع بطوائف انراک و روس در آن مجموعه بیان کرده و در کلمه باکویه چنین نوشته است : و اهل المدینه علی مذهب الشافعی انها مولد والدی الامام الفاضل العالم صالح بن نوری کسان مجمع الفضایل توفی سنه ۷۰۶ عن سبع و سبعین سنه .

مولانا نظام الدین عبدالصمد تبریزی - از فحول علماء و فضلاى آذربایجان

و مرجع اهل زمان خود بوده در عهد سلطنت اویس مرحوم شده در مقبره چرنداب مدفونست . در قرائت و تفسیر و فن هیئت و احکام نجوم سرآمد عهد خود بوده از جمله تالیفاتش منظومه کوچکی است که مطالب قصیده شاطبی معروف را که عبارت از ۱۱۷۳ بیت و مشتمل بر قرائت هفتگانه قرآن میباشد در ۵۲۰ بیت گنجانیده و مختصر کرده است .

شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی قصاید عالی در شأن و مدح آن بزرگوار ساخته منجمله قصیده ایست که قصیده معروف ظهیر الدین فاریابی را استقبال کرده این دو سه بیت از آنجاست .

« سپیده دم که دلم در سرای ذوق حضور

ز شوق بود باسرار معرفت مسرور »

« زبانت حال گشادند قدسیان با او

که ای خزائن عرفان علم را گنجور »

« سزد که خط اسیری بدین قصیده دهد

قصیده ای که ز طبع ظهیر یافت ظهور »

« خدیو تخت شریعت نظام ملت و دین

کاسمائش مطیع است و اخترش مأمور »

«سپهر مرتبه عبدالصمد که در که او

شده است قبله ارباب و سجده گاه صدور»

مولانا عصار قطعه ذیل را هم در فوت تاج الدین حسن پسر آن حضرت که یکی از فضلاء معروف آن عهد بوده و یکهفته بعد از فوت پدر وفات کرده گفته است .

«خدا یکان افاضل امام ابن امام کمال ملت و دین نور چشم مولانا»

«یکانه که بانواع علم و فضل هنر نبود چون پدرش در جهان یکی همتا»

«بسال هفتصد و شصت و شش قریب بظهر دوشنبه حاد یعشر از جمادی الاولی»

«روانه یکم هفته شد ز بعد پدر از این سراچه فانی بسوی دار بقا»

قال برهان الدین المدنی فی دیباج المذهب فی علماء المذهب :

نظام الدین عبدالصمد بن ابی البرکات بن بدل بن نهشل بن النهشلی الشافعی التبریزی المنشأ والمولد الفقیه العلامة النحوی المقرئ المفسر المفتی القاضی ابو محمد صدر القراء اوحد البلاء قرأ العربیة و التفسیر و الفقه و القراءة علی غیر واحد من فضلاء بلاده و اخذ عنهم ولدیة علوم و فضائل و اشتهر فی تلك الدیار بعلوم القراءة و هو کامل فی القنون اخذ عن العلامة فخر الدین احمد بن الحسن الجاربردی و العلامة الربانسی الصمد ای الامام شرف الدین ابی عبد الله الحسین محمد بن عبدالله الطیبی التبریزی و الامام الاوحد شمس الدین القزوینی و العلامة الربانی شمس الدین الخفاف و غیرهم و مولده جمادی الاخر سنه ثلاث و سبعمائة بمدينة تبریز و حج علی طریق الشام فی سنه اثنین و ستین و سبعمائه ثم توجه الی بلاده و کان قد ولی فی آخر وقت قضاء قضاء بمدينة تبریز و له ید طویل فی علم الفلك و احکام النجوم و ما یتعلق بذلك علی الدین و الامانة ابقاء الله اتمی (طبقات المدنی)

عبد الصمد بن عاشور تبریزی - از علمای قرن یازدهم این ایالت است در

تاریخ ۱۱۰۱ شرایع الاسلام محقق حلی را بنام سلطان سلیمان صفوی بعنوان سفینه توفیق در مدرسه سلیمانیه اصفهان پیارسی ترجمه کرده است نسخه ای از آن که در تاریخ مزبور به خط مترجم تحریر شده بود در تبریز بنظر نگارنده در آمده است .

عبدالعزيز

عبدالعزيز بن عبدالرحمن قبریزی - از فضلی آن شهر است کتابی در شصت فصل بعنوان مفتاح النجوم برای پسر خود عبد اللطیف تألیف نموده اولش اینست .
الحمد لله الذي خلق السموات والارض . (کشف الظنون)

عبدالعزيز نواده عبدالقادر مراغهای - از موسیقی شناسان قرن دهم هجری است رساله بعنوان نقاوة الادوار در آن فن بنام سلطان سلیمان تألیف نموده است نسخه از آن در کتابخانه نور عثمانی و نسخه دیگر در کتابخانه آيا صوفی (در استانبول) دیده ام در آن کتاب چنین گفته است .

صفی الدین عبدا لمؤمن ۸۴ دایره استخراج کرده است عبد القادر هفت دایره و من نه دایره بر آن عدد افزوده ایم صد دایره شده است .

و نیز در آن کتاب گفته است : ابو نصر فارابی دو تار بر عده اوتار قدیم افزوده بعنوان کامل موسوم کرده است عبد الرحمن دو تار دیگر علاوه کرده اکملش نام نهاده است و من هم دو تار دیگر اضافه نموده ام که باسم مکمل معروفست .

میرزا عبدالعلی گویگانی - از علمای معروف علم هیئت و نجوم است شرحی بررسی فصل خواجه نصیر طوسی نوشته که در تبریز سنه ۱۳۲۲ چاپ شده است و مدت مدیدی استخراج تقویم و تتبع احکام نجوم در صفحه آذربایجان منحصر بوی بوده و در سنه ۱۳۳۵ هجری وفات کرده است پدر او ملا احمد که در تاریخ ۱۲۹۵ در گذشته است در فنون ریاضیات استاد بوده و جمع کثیری از ریاضی دانهای این ایالت از تلامذه او می باشند .

امیر عبدالغفار طباطبائی - جد ماجد سلسله طباطبائی ساکنین تبریز و شیخ - الاسلام عهد سلطنت اوزون حسن (۸۸۳ - ۸۷۳) بوده و از علم جفر اطلاع کامل داشته است پسر وی امیر عبدالوهاب معروفترین شخص این سلسله بوده و تمام خانواده او بسادات و هاپیه اشتهار یافته و بخش شعبه منقسم شده اند .

عبدالغنی قراجه داغی - ساکن تبریز بوده و در فقه و اصول و تفسیر و علوم ادبیه مهارت کامل داشته است منظومه اش در فقه مطبوع افتاده علی المعین .

(المائر والائار)

عبدالفتاح - کرم‌رودی تبریزی از منشیان خوش بیان آذربایجانست در تاریخ ۱۲۵۴ حسین خان آجودانباشی ملقب بنظام الدوله که مأمور دول ثلثه او نریش و انگلیس و فرانسه گردیده و رفت آقای کرم‌رودی هم بسمت منشی گری همراه وی شده و قایم اتفاقیه آنوقت را آنچه دیده بامختصری از چگونگی آن زمان بقلم آورده به «چهار فصل» موسوم ساخته است و کتابی دیگر بعنوان «شب نامه» راجع بعیش و نوش بلاد فرنگ و شهوترانی اروپا نوشته است نسخه های متعدد از آن دو کتاب موجود است .

میر عبدالفتاح مراغه‌ای - خلف سید علی حسینی است در نجف توطن داشته سال ۱۲۵۰ در آنجا مرحوم شده است . در فقه و حدیث از اعلم علمای عصر خود بوده کتاب العناوین مشتمل بر ۹۶ عنوان در قواعد عامه فقهیه و غوامض مسائل مهمه زبده تألیفات وی بوده چاپ شده است .

کمال الدین ابوالفضایل خواجه عبدالقادر بن غیبی الحافظ المراغی -

از موسیقی شناسان آذربایجانست در تاریخ بیستم شهر ذیقعده ۷۵۴ بوجود آمده چهار ساله بمکتب رفته در هشت سالگی حافظ قرآن گردیده و در دهسالگی از تحصیل صرف و نحو و معانی و بیان فراغت حاصل نموده است نظر بفطرت اصلی و طبیعت جبلتی بتحصیل علوم ریاضی و فن موسیقی بیشتر از فنون دیگر مایل بوده تمام کتب و رسائل مدونه از مقدمین و متأخرین را که در این علم دسترس او بوده همه را جمع آوری کرده پس از مطالعه و مذاقه آنها که بجزئیات این فن مطلع و واقف گشته کتابهای مفصل و مشروح ترجمه و تألیف کرده و از روی علم و اطلاع بعملیات آن پرداخته و در استنباط اوزان و استخراج الحان و تألیف نقرات و اختراع لغات مهارت فوق العاده بهم رسانیده اشهر مشاهیر موسیقی شناسان عهد خود گردیده است .

اولین ترقی خواجه در عهد شیخ اویس (۷۷۶ - ۷۵۷) بعمل آمده که از سخنوران نامی و از موسیقی شناسان معروف آن عهد میباشد و بعد از فوت او پسرش سلطان حسین میرزا گوش بر آواز عود و نغمه های دلفریب او میداده و بر حسب امر آن پادشاه سی نوبت معروف را در رمضان ۷۷۹ ساخته که هر نوبتی از آن برای روزی از آن ماه مبارک اختصاص داشته و نوبت اولش را در مقام حسینی بنام او ترتیب داده و

قول و ترانه آن چنین بوده است .

« سعاداتنا اليوم من مقدم لسلطاننا خير اهل الوری »

« کوری چشم مخالف من حسینی مناهبم »

راه حق اینست و توانم نهفت »

بر حسب روایت خواجه در مقاصد الالخان در مقابل این عمل وثیقه و تعهدی که با رضوانشاه موسیقی شناس بسته و بنظر شاه رسانیده بود بعد از ماه رمضان صد هزار دینار از وی برده و گرفته است .

خواجه اصول ضرب الربیع را نیز در باغ دولتی تبریز اول بهار بنام همین پادشاه ساخته و ترتیب داده است .

در تاریخ ۷۸۴ سلطان احمد بن اویس بتخت سلطنت نشسته خواجه را از ندمای مخصوص خود قرار داده و همیشه در تبریز و بغداد با وی بوده دور شاهی را هم بنام وی تصنیف ساخته است و تفصیل آن اینست که در بغداد در کشتی نشسته و ۳۰ نفر ملاح آن سفینه را حرکت میداده اند بر حسب امر آن سلطان سی دور تألیف ساخته که بشماره نقرات هر دوری سی بوده است .

وصف نامه ذیل در حق خواجه از همین سلطان احمد میباشد که قبل از جلوس بتخت سلطنت بقلم آورده شده است .

اگر خواهم که شرح و بیان فضایل و کمالات پسندیده یار همدم موافق غمگسار افتخار و پیشوای هنرمندان اول و آخر که بر سریر هنر مندی مستقل است و مملکت روحانی سلیمانی را بالخان روح پرور داوودی در تحت تصرف در آورده و جباران این قسم را که هر يك در هنر خود سر بفلک هشتم میافراشتند بضراب موسیقی رام کرده سلطان الحفاظ ذوقنون عصر فیلسوف زمان کمال الملة والدين عبدالقادر ادام الله سعاده کنم نوعی باشد از تکلف و تکلف در نظر اهل بصیرت و طایفه استعداد پسندیده نیست پس برین جمله آنچه از وی دیده و شنیده ایم از هزار یکی و از بسیار اندکی نگفته باشم چه زبان از شرح اوصاف اوقاصر است .

(۱) در حفظ کلام الله علی طرف اللسان یاد دارد بالفاظ درست و تجوید صحیح

ادا میگرداند و گویا این آیه در شأن او نازل شده که زینو القرآن باصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسنا .

(۲) در قسمت خط او که احسن من الوشی المتمم والدر المنظم واعز من سواد العین وسویداء الفواد است واقلام سته را که آن محقق ، ربیحان ، ثلث ، نسخ ، رقاع ، توفیق است بمرتبه اعلی دانسته و نبشته است .

(۳) در علم موسیقی که آن به پنج قسم است قسم اول در اصول ایقاعی که اگر خواهد دوری اختراع کند که در بدیهه ثقیل پیش آن خفیف نماید و هزج خفیف گردد .

(۴) در تصانیف عمل نوبت مرتب قول و غزل و ترانه و فرود است واعمال و کل الضروب و کل النغم و ضربین که چهار دور ایقاعی معا در تصنیف ادا میگرداند مثلا بدستی مثل رمل (۲۴ نقره) و بدستی دیگر خفیف (۱۶ نقره) و پائی ورشان (۱۶ نقره) و پائی دیگر فاختی (۲۰ نقره) که مقدور هیچ آفریده نبود .

(۵) از مقامات که بر جمیع کتب و رسائل متقدمان که درین فن تألیف کرده اند اطلاع یافته و کتب و رسائل خود تألیف کرده اند آنچه بر آنها اعتراض وارد بوده آنها را برای تحقیق مسائل فن باز نموده .

(۶) جمیع آلات ذوات الاوتار خاصه عود که برو ختم شد و چندین سازی دیگر اختراع کرده مثل ساز کاسه های چینی که آن خود بر جمیع حکما و متقدمان محذوفی بوده است .

حرره العبد احمد بن شیخ اویس غفر الله ذوبهما تحریرا فی اواسط صفر سنه تسع و سبعین و سبعمائه هجریه .

در تاریخ ۸۹۶ بعد از آنکه امیر تیمور بظرف بغداد لشکر کشیده و سلطان احمد از آنجا فرار کرده بمصر رفت خواجه با اهل و عیال خود بکر بلا گریخته سر و ریش و ابروی خود را تراشیده بحضور امیر تیمور رفته و این دو بیت را برای وی خوانده و نواخته است .

عبدالقادر

« مشرق و مغرب مسخر دور سنکا
دولت و نصرت مقرر دور سنکا »
« فتح و نصرت دائماً بیلکنده دور
دولتین حقندن مقرر دو سنکا »

در تاریخ ۸۰۰ هجری با توصیه مخصوص امیر تیمور بمرقند و ماوراء النهر رفته و دور ماتین را در باغ نقش جهان سمرقند بنام شاه زاده محمد سلطان و نوای قمری را در بلده خجند برای خلیل سلطان بن امیر انشاء ساخته که بشکل تنن ، تنن هشت نقره اعتبار شده است .

خواجه از فترات عراق و آذربایجان و از این دربدر بودن خسته و دلگیر شده بطرف خراسان نزد میرزا شاهرخ رفته و تا آخر عمر مقرب و معتمد وی شده است .

در تاریخ ۸۱۳ قطعه ذیل را در موقع گشته شدن سلطان احمد منظوم ساخته و بعرض میرزا شاهرخ رسانیده است .

« عبدالقادر ز دیده هر دم خون ریز
با دور زما نه نیستت جای ستیز »
« کان مهر سپهر خسرو پرا ناگاه
تاریخ وفات گشت (قصد تبریز) »

در تاریخ ۸۲۱ کتاب مقاصد الالحان را بنام نامی میرزا شاهرخ تألیف کرده اول کتاب اینست : الحمد لله الذی زین الاصوات بطیب الالحان والنفمات و صیرها دائرة بین الشعب والمقامات ، و در این کتاب گوید در باغ زاغان هرات روزی سخن از عدل و داد بمیان آمد دور عدل را بامر پادشاه در آن باغ ساختم .

از جمله تألیفات خواجه جامع الالحان است که در تاریخ ۸۱۶ برای پسر خود نورالدین عبدالرحمن تألیف کرده است فوائد عشره ، لحنیه ، کنز الالحان ، زبدة الادوار فی شرح رساله الادوار نیز از جمله تألیفات وی بوده و اکثر آنها را در کتابخانه نورعثمانی (استانبول) دیده ام .

نسخه قدیمی از مقاصد الالحان وی در کتابخانه حضرت رضا م و نسخه دیگر در کتابخانه حاجی حسین آقای ملک دیده ام این غزل ازوست .

« گر برد سوی چمن بوبت صبا
کل کند برخویش پیراهن قبا »
« در هوای مهر تو پیران شود
جان ودلها ذره وار اندر هوا »

دانشمندان آذربایجان

« ما جراها میکند با ما لبث این همه جور و ستم با ما چرا »
« یکنظر برسوی ما افکن که شد عالمی پر آب ز اشک چشم ما »
« می نرسی هرگز روزیکه می چیست احوال تو عبد القادرا »
عبدالقادر گوید بیماری که بنده را عارض شده بود و اطبا ملایم بودند و شکوه
که از اطباء بود بتعریض در عملی در آوردم و در حسینی بدور مخمس ۸ نقره این عمل
ساخته شد .

« طیبیا درد مندان را علاجی کن بگو ما را
نداری شفقتی یا را چگویم من تو نادان را »
« علاجم دیدن شاهست دوایم روی آن ماه است
سر من خاک این راهست فدایش کرده ام جان را »
« ز تو شربت همی خواهم جوابم میدهی در دم
نداری ریش را مرهم نمیدانی تو در مان را »
« مگو بسیاری قانون شفا بخشی نه کار تست
نجات از غم خدا بخشد چه غم زین درد مندان را »
« عمل فرموده ای بازم بقول تو عمل سازم
عمل در عود پردازم شنو از حلقم الحان را »
« بعد القادر از قادر شفا بخشد عجب نبود
چو او تحقیق میداند شفای خویش قرآنرا »
در تشیعیه ، ترصیع
« بیمار شود عاشق الا نبی میرد
مه گر چه شود لاغر استاره نخواهد شد »
« آنرا که توئی منصب معزول نخواهد شد
وانرا که توئی چاره بیچاره نخواهد شد »
« آن کعبه مشتاقان هرگز نشود ویران
وان مصحف دین داران سی پاره نخواهد شد »

عبدالقادر

« شمس الحق تبریزی از درد نمی نالد
آن فس که آرامد اماره نخواهد شد »
اعاده

طریقه اعنی مطلع . تتمه ایات اول
« منجم می دهد وهم طیب از خود دهد وسم
بده ساقی می یغش بز ن مطرب نوستان را »

ذیل عمل

« قد اشرقت الدنيا من نور حيانا »	البدر غدا ساق والکاس ثریانا »
« الصهوة تملانی والخلوة بستانی »	والمشجر ندمانی والورد محیانا »
« من كان له عشق فالمجاس مثواه »	من كان له عقل اياه و ايانا »
« من ليس له دار او اعطشه نار »	یهدیه الی عین یستر جمع دیانا »
وله عمل در دایره حسینی برین پنج	رباعی ساخته شده بدور مخمس

طریقه

شیخ ابوعلی راست

« اسرار وجود خام و ناپخته بماند »	این گوهر بس شریف ناسفته بماند »
« هر کس ز سر قیاس چیزی گفتند »	آن نکته که اصل بود نا گفته بماند »

جدول

« دل گر چه در این بادیه بسیار شتافت
موتی بندانست و بسی موی شکافت »
« گر چه زدلم هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره راه نیافت »

صوت الوسط

امام فخرالدین راست

دانشمندان آذربایجان

« هرگز دل من ز علم محروم نشد کم بود زاسرار که مفهوم نشد »
« هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم بشد که هیچ معلوم نشد »

اعاده

« بگماشته ام دو دیده را از چپ و راست
تا بوی وصالش ز کجا خواهد خواست »
« اندر طلبش مرا همه عمر بکاست
معلوم نشد هنوز کمان ماه کجاست »

در تشبیه

« کس را پس پرده قضا راه نشد و ز سر قدر هیچ کس آگاه نشد »
« هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند معلوم نکشت و قصه کوتاه نشد »

در بازگشت ترصیع

« گر ارسع و کر سلیمانم از همه گفته ها پشیمانم »
« تا بجائی رسید داش من که بداسته ام که ادا نم »

بعضی از تصنیفات خواجه باذکر خروب و تقرات در کتاب نزهة الارواح فی تطریب
الاشباح یعقوب بن محمد و رساله منظوم و مثنوی امیر خان محفوظ و مضبوط مانده است
- خواجه در تاریخ ۸۳۷ در شهر هرات از مرض وبا در گذشته و در آن جا
مد فو است . (موسیقی شناسان ایران تألیف نگارنده)

عبدالقاهر بن ابی بکر ابوالمکازم الخوئی الادیب - قال ابن عساکر فی
معجمه انه اشدنی بخوی لنفسه .

« اودعته سری مستکما فبته الخوان فی الحال »
« من یضع السر لیدیه فقد اودع مال جوف غربال »

عبدالقاهر بن محمد بن عبد الواحد بن محمد بن موسی ابن القاضی
الخطیب جمال الدین التبریزی الحرانی الدمشقی الشافعی - مولده فی نصف
شعبان سنه ۶۴۸ بحران و نشاء و اشتغل بدمشق و مات فی سنه ۷۴۰ و کان فصیح
العبارة ملیح الشکل احمر الوجه مستدیره منور الشیبة عذب الکلام ینظم نظما عنابا منسجما

و عمل مجلدة خطب ومن شعره في الشباة .

« و ناطقة بافواه ثمان
« لكل فم لسان مستعار
« تخاطبنا بلفظ لا يمي
« فضيحة عاشق و نديم راع
تميل بعقل ذي اللب الضيف ،
بخالف بين تقطيع الحروف ،
سوى من كان ذا طبع لطيف ،
وعزة موكب و مدام صوفي ،

(فوات الوفيات)

ميرزا عبد اللطيف طسوجي - از ادباء و فضلاى قرن سيزدهم هجرى است و

از جمله آثارش ترجمه الف ليلة و ليلة معروفست كه در تاريخ ۱۲۵۹ با مر بهمن ميرزا بن عباس ميرزا از عربى بفرسى نقل نموده و بجاي اشعار عربى ميرزا سروش شاعر اشعار پارسى بنظم آورده و اولين مرتبه در سنه ۱۲۶۱ در تبريز در مطبعه سنگى بخط ميرزا على خوشنويس چاپ شده كه بهترين نسخه آن كتاب بوده و خيلى كميابست .

ملا عبدالله اردبيلى - از تلامذه آقا حسين خوانسارى بوده و از آن جناب اجازه

روايت داشته است .

الحكيم عبدالله الارموى - هو الطيب ببغداد و كان حكيما حلو الشائل

حسن الاداب و من حكمه قوله يزيد في طيب الطعام مواكلة الكرم الحاجة مع المحبة
خير من العنى مع العداوة . حفظ العلوم كالقاء البذر و التفكير في معانيها كالسقى

(تاريخ الحكماء)

ميرزا عبدالله افندى - از فحول علماء تبريز و از تلامذه مجلسى مرحوم و

كتابدار او بوده ، در تاريخ ۱۱۳۰ وفات كرده كتب زيادى تاليف كرده است بزرگترين
آثارش كتب رياض العلماء است در ده جلد حاجى ميرزا حسين نورى در حق آن
بزرگوار چنين نوشته است :

الخامس يعنى من تلامذه المرحوم العلامة المجلسى العالم المتبحر النقاد المضطلع

الخير البصير الذى لم ير مثله فى الاطلاع على احوال العلماء و مؤلفاتهم بديل ولا

نظير الا ميرزا عبدالله تبريزى الاصل ثم الاصفهانى الشهير بالافندى لانه لما حج الى

بيت الله حصل بينه وبين الشريف منافرة فسافر الى قسطنطينيه و تقرب الى السلطان الى ان

دانشمندان آذربایجان

عزل الشریف و ضبب غیره و من یومئذ اشتهر بالافندی و هو مؤلف ریاض العلماء و حیاض الفضلاء من العامه و الخاصه فی عشر مجلدات .
(الفیض القدسی)

قاضی عبدالله خوئی - جامع اکثر حیثیات و استعدادات بود تعلق را بامزه نوشتی و نسخش با کمال لطافت و نزاکت بودی منشی بی بدل بود در فارسی و عربی و ترکی قابل بود و قرینه نداشت در اوایل در دیوان الصداده مثال نویس شد و بعد از آن بمجلس اشرف افتاد و بتحریر انشاء اشتغال داشت و کتابات ترکی را او مینوشت، رساله در واجبات ترکی باسم شاه عالی نوشته وی قاضی زاده بلده خوئی است قضاء آنجا تعلق باو داشت پدرش قاضی سعدالله قاضی خوی و سلماس بوده و فضیلت داشت و شعر ترکی و فارسی را خوب میگفت از جمله این رباعی ترکی از اشعار اوست .

« قاضی نه یمان شکسته حال او لمش سن

بیر بدر فراقدن هلال او لمش سن »

«سن بلبل ایدین گلندن ایری دو شدون

دیلن دو تلوب گورنجه لال اولمش سن »

هنگام مراجعت شاه سکندرشان شاه سلطان محمد و شاهزاده صاحبقران سلطان حمزه میرزا از خراسان و مشهد مقدس در حوالی سبزوار در شهر شوال سنه احدی و تسعین و تسعمانه رحلت نمود .
(گلستان هنر)

شیخ عبد الله شبستری زاده - از فرزندان شیخ محمود شبستری است در هر علمی از فنون خصوصاً در علوم ریاضی ریاضتی تمام کشیده بمرتبگی که در آن علم علم گردیده است در سنه ۹۲۶ از جانب سمرقند بدر بار روم آمده سلطان سلیم بسی تعظیم او نموده و هر روز سی اچه عثمانی علوفه او تعیین کرده و در هر دوسه ماه پنجهزار اچه عثمانی باو انعام می نموده است .

شیخ مشارالیه یک مثنوی شمع و پروانه بنام سلطان سلیم گفته که بی نظیر است و معانی دلپذیر دارد در قواعد معما نیز رساله بزبان پارسی تألیف کرده و امثال آن را سلطان سلیم قرار داده است و قصیده در شصت بیت ساخته که هر مصرعی از آن مشتمل بر تاریخ جلوس سلطان سلیمان (۹۲۶) و مصرع دیگرش تاریخ فتح قلعه رودس (۹۲۸)

میباشد دو حاشیه بر حواشی شرح تجرید سید شریف و حاشیه شرح مطالع وی نوشته است و کافیه را شرح کرده است چند بیت ذیل از قصیده ایست که در فصل ربیع و بهار ساخته است.

« بوصف باغ که چون روی گل رخان رعناست

اگرچه غنچه دهان بسته است گل گویاست »

« چنان بیباغ عزیز است مقدم یاران

که چون رسید روان سبزه از زمین برخاست »

« در آب صاف فتاده است عکس گل کوئی

که عکس آن گل رخساره در تصور ماست »

« پی نثار قدم شه ربیع بیباغ

شکوفه گشت درم ریز و باد در یغماست »

کان ابن الشبستری رحمه الله شابا جمیل الصورة طویل القامة کریم الاخلاق
سلیم الطبع قوی الذهن و کان حسن الصحبة لین الجانب بیدا عن التكلف و کان متواضعا
متخشعا متحیبا الی الاخوان و مات فی اوائل سلطنة سلطان سلیمان خان .

(هشت بهشت ، الشقایق النعمانیه ، شذرات الذهب)

ملا عبد النبي بن شرف الدین محمد شریف طسوجی — نادره دوران و

اعجوبه زمان بوده در عهد دولت شاه حسین صفوی در شهر سنه ۱۱۱۷ در شهر خوی
متولد شده مدت مدیدی در لاهجان در خدمت سید محمد لاهیجی و سایر فضلاء آنجا
بتحصیل مشغول و در علوم نقلیه حظ کامل و در فنون فرضیه و نقلیه و عربیه و ادبیه بهره
کامل حاصل نموده بعد از آن بارض اقدس رفته و در آن مکان شریف در خدمت ملا
رفیع کیلانی از علوم عقلیه و تفسیر و اصول و فقه سیما فن ریاضی بهره کامل یافته در سنه
۱۱۹۶ بنجف اشرف رفته و در آنجا متوطن شده در کربلا در شهر سنه ۱۲۰۳ بر رحمت
ایزدی پیوسته قطعه ذیل را میرزا عبدالرسول زنوزی در تاریخ فوت او گفته .

« چو شد عبد النبي آن معدن فضل از این وحشت سرا برخلد هارب »

« ز فوتش گشت غارب مهر افضال از آنرو سال فوتش گشت غارب » ۱۲۰۳

(ریاض الجنة)

امیر عبد الوهاب - بن امیر عبدالغفار شیخ الاسلام تبریز از سادات طباطبا بوده حنی الاب وحسینی الام است و نسب ایشان به حسن مثنی مثنی میشود عنوان شیخ الاسلام رتبه و منصبی بوده است که از طرف سلاطین عصر یکی از علمای درجه اول هر ایالت و ولایت با فرمان مخصوص واگذار میشده است، از عهد سلطنت حسن پادشاه (۸۸۳ - ۸۷۳) الی کنون که چهارصد و هشتاد سال میشود این رتبه و منصب در خانواده سادات و هابیه بوده و مؤسس آن سلسله امیر عبد الغفار شیخ الاسلام عهد او زون حسن است که پسرش امیر عبد الوهاب شیخ الاسلام دوره سلطان یعقوب و شاه اسمعیل صفوی است و از طرف آن پادشاه بسفارت فوق العاده نزد سلطان سلیم رفته و محبوس شده و در ۹۲۷ در استانبول مرده و قبرش در ایوب انصاری آنجاست و او را وصیت نامه مفصلی است در آن مجلس که با اولاد خود از قبیل نصایح و مواعظ نوشته که تمام آن در روضات الجنان مندرج است میرزا اسدالله که در ۱۱۸۳ مرده و در قبرستان لله بیک تبریز مدفونست و حاجی میرزا علی اصغر برادر حاجی میرزا مهدی قاضی القضاة که از رجال جلیل القدر این سلسله بوده و قریب بصدسال عمر کرده و در سنه ۱۲۷۸ مرحوم شده و میرزا عطاء الله (۱۲۱۳) و میرزا ابوالقاسم (۱۲۷۹) و میرزا عطاء الله ثانی (۱۳۰۵) و حاجی میرزا محمود (۱۳۱۰) که همه از معارف این سلسله میباشند هر یک شیخ الاسلام عهد خود بوده اند و این شیخ الاسلام اخیر از تلامذه شیخ مرتضی انصاری و فاضل ابروانی بوده و از جمله تألیفاتش کتابی است مماثل مجمع البحرین در حل احادیث مشکله و از جمله آثارش مسجدی است که در مقابل حمام حاجی میرزا موسی خان بنا کرده است.

درویش عبدی - از تبریز است مردی دیوانه صفت است این مطلع از اوست .
 « آن آه آتشین که بود در جگر مرا هر لحظه سوزد آه بنوعی دگر مرا »

(تحفه سامی)

عبدی شروانی - خوش مینوشته و شطرنج را خوب میباخت شاعر شیرین زبان و زیبا کلام است و در نظم غزل بی بدل ایام در طرز غزل تتبع مولانا اهلی شیرازی می کند جمعی که ویرا دیده اند میگویند در سلك تصوف انتظام دارد و حناب مولانا در تبریز

عبدی

وقتیکه از عمرش چهل سال زیاده نگذاشته بود در حوالی شهر سنه ۹۷۵ در گذشت .
وله .

« هیچکه در عشق خوبان خاطر شادم نبود
جان ز محنت فارغ و دل از غم آزادم نبود »
« در جهان جز عاشقی کاری نکردم اختیار
چون کنم جز عشق او از پیر و استادم نبود »
« هست عبدی بس بنای صبر و دل با استوار
عاشقی ~~کار~~ دل بی صبر و بنیادم نبود »
« زبان از سوز دل شد همچو آتش دردهان من

مکن ای مدعی کاری که افی بر زبان من »

عبدی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است . (حدیقة الشعراء)

شمس الدین عبدالکافی العییدی التبریزی - از علمای ذوفنون و فضلالی
صاحب اطلاع قرن هفتم هجری بوده شرح مطالع و متن اقلیدس و رساله الحساب از
صانف اوست ، درخامس عشر ذی القعدة سنه ۷۰۷ در تبریز مرحوم شده و قبرش در آنجاست
(تلخیص الآثار ، تاریخ گزیده ، مجمل فصیحی ، هفت اقلیم)

عبقری امیر خیزی تبریزی - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقة الشعراء)

خواجه عتیق اردوبادی - بسیار پخته مینوشته در دارالانشاء نواب شاه اسمعیل
ترقیات بسیار نموده و طغرای شاهی را که اکنون همچنان در میان است او پیدا کرده
بعد از استغفاء از ملازمت متولی مشهد مقدس شد سالها در آن عتبه بسر میبرده و عمارت
عالی بجهت مقبره خود ساخته که در جنب مدرسه شاهرخی واقع است

(گلستان هنر)

ملك الافاضل والعلماء جلال الملة والدين العتیقی التبریزی - خلف امام

قطب الدین عتیقی است تألیف و صانف بسیار داشته و بانواع فضائل و کمالات آراسته
بوده مصاحب و مصاهر خواجه رشید الدین وزیر است و تاریخ وفات و پیرا او (طاب ثراه

دانشمندان آذربایجان

(۷۱۸) یافته است فصاحت و بلاغتش بسیار رفیع و بیان و مناشر کمالاتش بغایت بدیع بوده و مثنوی فرموده اند ایات ذیل از آن مشهور است

« چه خوش حالی است جور عشق بردن ملامت ها ز بهر او کشیدن »
« چه خوش عیشی است پیش دوست بودن به از الحان داودی شنیدن »
(عرفات العاشقین)

چنین گویند نسب مشار الیه برادر شیخ شهاب الدین محمود اهری میرسد و اولاد جلال الدین همیشه معزز و محترم بوده و مناصب عالی مثل قضا و امثال آن داشته اند و خود مولانا هم غالب اوقات در عمارت غیاثیه تبریز که از ابنیه خواجه غیاث الدین محمد ولد خواجه رشید الدین است وعظ میفرموده اند و فوت ایشان در ربیع الثانی سنه ۷۴۱ واقع شده است (روضات الجنان)

مولانا عتیقی از جمله دوستان فخری است که در تاریخ ۷۰۶ تعریف و تقریظ به تفسیر خواجه رشید الدین نوشته و این قطعه از آنجاست : بثناء ان رسائل کی جان معنی و روح رسائل و کتب است دیر عطار د بدا حور (۹) ا ز زر محلول آفتاب صفحات کیوان لاجوردی را مستغرق گردانیدی و سعد اکبر و اصغر بکف خضیب از دوات تبسم ماه بر صفحات مینای آسمان مدایح آن بر بیاض بردی اگر چه ابکار الهامی و تأییدی احتیاج بآرایش هیچ مشاطه ندارد سخنت خود معرف هنراست . چون نسیمی که آید از گلزار . خداوند این دریای فضل و دانش را از آسیب روزگار مصون و محروس دارد و آن چشمه آفتاب داد و دهش را از عین الکمال در پناه جلال خود محفوظ بحق من لانی بعهده .

(مجموعه تقریظات)

از مولانا دیوان بسیار بزرگی که در تاریخ ۷۴۴ است کتاب شده و در کتابخانه فاتح استانبول در تحت نمره ۳۸۴۳ موجود است ۲۵ سال پیش از این دیده ام سروری عثمانی ۱۶ غزل از وی برگزیده و در مجموعه منتخبات خود نقل کرده است

من غزلیاته

« از خالك كف پايه هر گرد که برخیزد

جانهاش فرو بازد دلهاش فرو ریزد »

عتیقی شروانی

« آن برق که سوزد عقل از ابر غمت تا بد
وان بوی که جان بخشد از خاک درت خیزد »
« سودای توام در خاک سرمست بخواباند
بوی تو ز خاکم باز دیوانه بر انگیزد »
« از تو نبرم صدره چون عود اگر سوزی
دود دلم آید باز در دامت آویزد »
« ای جان عتیقی کی با عشق بر آید عقل
با شاه کجا یازد بر سفله که بستیزد »

(تاریخ گزیده)

عتیقی شروانی - از جمله قلندران بکاشی است چند سال قبل از این در بغداد
جلوه گر بود ازوست .

« جایی که لطف او در امید باز کرد
مصوم افعال کشد از گناه کار »
« بی کیف زمانی توان بود عتیقی
دیدار خوش و کیف دو بالا مزه دارد »

حسن بیک عجزی تبریزی - از اقران صبوری و مولانا و قوعی است لیکن طبعش
بلند تر از آنها است مردی شوخ طبع و ترک شیوه است و در شاعری شیرین زبان و نیکو
بیانست مدتی است در تبریز و نواحی آن بعنوان خوشگوئی و شاعری روزگار میگذرانند
غیر از آنکه طویل القامه واقع است عیب دیگری ندارد در میان خوش طبعان هر بلاد
مذاکور است دیوان بابا فغانی را جواب گفته است . وله

« در خنده نمک ده لب لعل نمکین را
خوان های نمک ساز طبق های زمین را »
« شادم ز طعن خلق که مرغان باغ عشق
شاخی که سنک میرسدش آشیان کنند »